

اختلال تکلم و چیستان زبان ۱ ریاب محب

قبل از پرداختن به تعریف و عوامل بروز اختلال یا اختلالات تکلم لازم است تعریفی از زبان به دست دهیم.

زبان، بنا به حوزه‌ی عملکرد و کاربرد تعریف‌های گوناگونی دارد. ما وقتی به واژگان زبان برخورد می‌کنیم در وهله‌ی اول و صرف نظر از این عقیده که حیوانات و گیاهان نیز زبان خاص خود را دارند، به زبان رایج میان انسان‌ها می‌اندیشیم. از این زاویه‌ی نگاه می‌توان گفت که حدود شش هزار زبان در دنیا وجود دارد که هریک با ساختاری ویژه (و گاه متفاوت یا متشابه) هویت پیدا می‌کنند.

زبان، به عبارت دیگر متشکل است از مجموعه‌ای صدا، واژه و قواعد دستوری مشترک میان مردمی که به آن زبان گویش می‌کنند. زبان‌ها هریک از تعدادی صداها یا آوای زبانی مثل ب، ا، ر، ش، س و د تشکیل شده‌اند. از ترکیب این صداها کلمات به وجود می‌آیند. کلمات نشانه‌ها یا سمبل‌هایی هستند برای نامیدن اشیاء، افعال، اصناف و غیره. وسعت دامنه‌ی سمبل‌ها یا کلمات زبان‌ها با هم متفاوت است.

زبان‌آموزی کودک از دو دیدگاه مختلف توسط محققان این حوزه بررسی می‌شود؛ الف: زبان‌گفتاری/زبان محاوره که کودک از بدو تولد و در محیط خانواده و یا مهدکودک فرامی‌گیرد. ب: زبان نوشتاری؛ که عموماً در مدرسه آموخته می‌شود.

به نظر لوندبرگ (۲۰۰۳) رشد و تکامل زبان‌گفتاری همانند زبان نوشتاری به روابط اجتماعی و انسانی سازنده و پویا وابسته است. سیونسون (۱۹۸۹) سال‌ها پیش از لوندبرگ ضمن تأکید بر اهمیت محیط آموزشی می‌گوید: برداشت‌های کودک از زبان‌گفتاری درگرو نوع زبانی است که در پیرامون او به کار گرفته می‌شود. دوگانگی و تضاد میان زبان رایج در خانه و مدرسه می‌تواند به مشکلات ریشه‌دار آموزشی منجر شود.

در قرن نوزدهم بیولوگ‌های بسیاری از جمله داروین به پروسه‌ی رشد و تکامل زبان و زبان‌آموزی کودک توجه کرده‌اند. دلیل این توجه زنجیری بود که آنان میان زبان انسانی و شیوه‌ی ارتباط‌گیری حیوانات باهم، می‌یافتند.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ نگاه محققان به نوزاد و دوران نوزادی تغییر ماهوی پیدا کرد و کودک آدمی دیگر آن تکه گوشت عاری از حس و حافظه‌ای نبود که نه گوش شنیدن داشت و نه چشم دیدن. سودربرگ (۱۹۷۹) می‌گوید کودک از همان بدو تولد نسبت به صداها عکس‌العمل نشان می‌دهد و در عین حال خود نیز صداها را تولید می‌کند. او صداها را گاهی هنگام همراهی و همصدائی با اشیاء و هنگام بازی می‌آفریند، و گاهی به گونه‌ای که انگار در حال تمرین دستگاہ تکلم خود است.

بطور کلی می‌توان گفت زبان دارای دو صورت یا دو شکل متفاوت است:

۱. اکسپرسیو یا صورت بیرونی/ بیان
۲. ایمپرسیو یا صورت درونی و درک

این تقسیم‌بندی را می‌توان به توانائی بیان و توانائی درونی کردن زبان نیز دسته‌بندی کرد. توانائی درونی کردن و درک زبان یعنی توانائی درک و فهم کلمات شنیده شده، بدون در نظر گرفتن سایر عوامل مثلاً ژست و حالت صورت فرد گوینده. کودک باید معنا و مفاهیم واژه‌ها را قبل از استفاده‌ی آن‌ها بیاموزد. از این‌روی توانائی بیرونی‌کردن یا بیان درگرو توانائی درک و فهم کلمات است.

سخن گفتن/حرف زدن تنها پروسه‌ی بیرونی کردن آموخته‌های زبانی کودک نیست؛ بلکه هنر ارتباط‌گیری با دیگران است و همانطور که سودربرگ می‌گوید رشد و تکامل زبان پدیده‌ای جدا از سایر پدیده‌های انسانی - اجتماعی و فرهنگی نیست و به عوامل گوناگونی وابسته است:

- پیش‌فرضیه‌های شخصی و فردی کودک
- تماس با دیگران، زمان و مورد توجه قرار گرفتن
- تطبیق زبان و موضوع گفتگو با دانش و آگاهی زبانی کودک
- محیطی سازنده

ما اغلب در علم زبان‌شناسی با کلمه‌ی متالینگوئیستیک روبه‌رو می‌شویم. این حوزه از زبان‌شناسی به آگاهی‌های زبانی، فاصله گرفتن از زبان و تفکر و اندیشیدن بر پیرامون زبان می‌پردازد؛ این‌جا معنا و محتوا جایش را به فرم و عملکرد می‌دهد؛ آگاهی زبانی مرحله‌ای دشوار است و به سادگی به دست نمی‌آید. و از این‌ها گذشته رشد و آگاهی زبانی کودکان با هم متفاوت است. بعضی کودکان کنجکاوانه با زبان بازی می‌کنند و به کشف‌های نادر و ارزشمند دست می‌یابند. در حالی‌که بعضی دیگر تنها به استفاده‌ی زبان در حد نیاز اکتفا می‌کنند. این‌جا طبعاً محیط پرورشی و آموزشی کودک نیز نقش عمده‌ی بازی می‌کند.

بسیاری از محققان، از جمله لیندگرن و مودین (۱۹۹۴) معتقدند که آگاهی زبانی به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱. آگاهی آوایی/فونولوژیک: به شناخت و چگونگی شناخت صداها و آوای زبانی می‌پردازد.
۲. آگاهی نحوی/سین‌تکتیک: به شناخت و چگونگی شناخت ساختمان جمله می‌پردازد.
۳. آگاهی به اشکال و فرم/مرفولوژیک: به شناخت یا چگونگی شناخت کلمات می‌پردازد.
۴. آگاهی عمل/پرگماتیک: به چگونگی زبان در حوزه‌ی کاربرد و در روابط اجتماعی/روابط بینابینی می‌پردازد.

کودک برای رسیدن به فرم و اشکال گفته شده‌ها باید بتواند به آن‌سوی گفته‌ها سفر کند. از زبان فاصله بگیرد. از معناها فاصله بگیرد و قدم به هزارتوی فرم‌های زبانی بگذارد و تا آن لحظه که راز معماری زبان را درمی‌یابد اندیشه کند. این‌گونه آگاهی همان است که به متالینگوویستیک یا فرازبانی مشهور است.

ارتباط/گمونی‌کی‌شن:

واژه‌ی گمونی‌کی‌شن از کلمه‌ی لاتین *communicare* به معنای تقسیم کردن و مشترک کردن گرفته شده است. راندنتر (۲۹۹۵) گمونی‌کی‌شن را این‌گونه تعریف می‌کند: گمونی‌کی‌شن یعنی تبادل و معاوضه‌ی اطلاعات. این اطلاعات می‌تواند اطلاعاتی درونی و مولوکوکی میان سلول‌ها باشد یا با کمک زبان و جملات و نقاشی‌ها و تصاویر به شکل تبادل فکر درآیند.

از سال ۱۹۷۰ اهمیت و نقش حرکات و حالات انسانی به عنوان بخش لاینفک گمونی‌کی‌شن مورد توجه محققان قرار گرفته است. نوزاد آدمی در طی سال اول زندگی‌اش می‌آموزد به نگاه، صدا، حالات صورت اطرافیان و بخصوص به مادر توجه کرده و عکس‌العمل نشان دهد. سودربرگ این مرحله را *ارتباط پیش‌زبانی* می‌نامد. یعنی کودک پیش از آموختن زبان می‌آموزد حالات چهره‌ها، دست‌ها، نگاه‌ها، نشانه‌ها، اشاره‌ها و علامت‌ها را بفهمد و تفسیر کند و به نوبه‌ی خود با ابزارهای فوق با محیطش ارتباط بگیرد. تونبرگ (۲۰۰۲) از چهار گونه عملکرد ارتباط/گمونی‌کیشن نام می‌برد:

۱. عملکرد بیرونی/اکسیرسیو: یعنی قادر به ابراز و بیان احساسات، افکار، دانش و علم، نظرات و تمایلات خود بودن/شدن.
۲. عملکرد اجتماعی: یا به زبان ساده‌تر اجتماعی بودن و توانایی تبادل تجارب داشتن.
۳. عملکرد اطلاعاتی: توانایی کسب اطلاعات و دانش
۴. عملکرد کنترل (عمل): توانایی تأثیرگذاری بر محیط خود و در نتیجه ایجاد تغییر و بهبودی در محیط خود به گونه‌ای که هم به خود فرد و هم به اطرافیان او سود برساند.

اما از آن‌جایی که مهارت‌های زبانی و عملکردهای فوق بی‌نهایت به هم نزدیک و در هم آمیخته‌اند، باید به زبان و ارتباط/گمونی‌کیشن به عنوان یک کل نگریست و به جای پرداختن به جزء و نام نهادن بر هر جزء، از ترکیب/استعداد یا *توانایی ارتباط‌گیری* استفاده کرد.

گوش فرادادن و حرف زدن دو روی یک و همان سکه‌اند. کودک قبل از حرف زدن گوش می‌دهد، قبل از خواندن، حرف می‌زند و قبل از نوشتن می‌آموزد بخواند. از این‌روی گوش فرا دادن اولین مهارت زبانی است که کودک می‌آموزد. درک و شناخت آواهای زبانی زمانی امکان‌پذیر است که کودک ابتدا به محتوای گفته توجه کند و بعد به حس و حالت نهفته درونی محتوا. به نظر مولی و ای‌من (۱۹۹۷) پرسیدن و سؤال کردن از کودک بهترین راه کمک به کودک است. مولی و ای‌من از دوگونه پرسش نام می‌برند:

۱. پرسش‌های متقارب و به هم نزدیک/کن‌ورجنت: یعنی پرسش‌هایی که یک پاسخ مشخص دارند؛ پایتخت دانمارک کجاست؟ پاسخ همیشه یکی است؛ یا درست است یا اشتباه. این نوع پرسش‌ها به پرسش‌های بسته نیز مشهورند.
۲. پرسش‌های واگرا، دورشونده/دی‌ورجنت: پرسش‌هایی هستند که به تفکر و اندیشه نیاز دارند و با یک کلمه پاسخ داده نمی‌شوند. این نوع پرسش‌ها به پرسش‌های باز مشهورند و نقش اساسی در آموزش زبان دارند.

حال و با توجه به شرح آمده، باید از خود پرسید: اختلال یعنی چه؟ اختلال تکلم چیست و چه کودکانی به آن مبتلا هستند/می‌شوند؟
تعریف اختلال:

WHO (1980) کلمات اختلال، نقص و معلولیت را این‌گونه تعریف می‌کند:

اختلال: انحراف یک عضو یا یک سیستم. انحرافات روحی/روانی، جسمی و بدنی.

نقص: محدود شدن یا از دست دادن عضوی از بدن. عدم توانایی انجام بعضی از فعالیت‌ها و به کمک نیاز داشتن.

معلولیت: ضررها و زیان‌های اجتماعی‌ای که باعث اختلال در زندگی اجتماعی فرد شود.

ادامه دارد.
استکهلم

فروردین ۱۳۸۸ - مارس ۲۰۰۹

واژه‌ها:

expressive - impressive - metalinguistic - syntactical - morphologic - pragmatic - kommunikation - divergent - convergent

مأخذ:

Bjar, L.& Liberg, C. (Red)(2003) Barn utvecklar sitt språk Lund: Studentlitteratur

Lindgren & Modin (1994). *Språk stimulera mera*. Stockholm: Runa.

Molloy, G.& Ejeman, G.(1997). *Svenska i grundskolan. Metodboken*. Stockholm: Almqvist & Wiksell.

Rudner, M. (2005). *Modalities of mind modality-specific and nonmodality-specific aspects of working memory for sign and speech*. Linköping: UniTryck.

Svensson, A-K (1989). *Barn, språket och miljön*. Lund: Studentlitteratur.

Söderberg, L (1993): *Livs tecken, Språkutveckling hos en döv pojke med autism*. Stockholm: Riksföreningen Autism.

Thunberg, L (2000). *Språkstigen*. Lund: studentlitteratur.